روایت جواد صالحی‌اصفهانی از گذشته و آینده آثار تحریم‌ها بر ایران و پیشنهادهایی برای برون‌رفت از این وضعیت

راه توسعه از طبقه متوسط می‌گذرد

دانیال داودی
خبرنگار

با روی کار آمدن ترامپ در آمریکا و خروج این کشور از برجام، سیاستمدار آمریکایی گمان می‌کرد به زودی اقتصاد ایران فرو می‌پاشد. بنابراین ایران مجبور به تغییر سیاست‌هایش خواهد شد. امروز که حدود پنج سال از آن روز می‌گذرد، جواد صالحی‌اصفهانی -استادتمام اقتصاد دانشگاه صنعتی ویرجینیا- به کمک ولی نصر، نرگس باجغلی و علی واعظ در کتاب «تحریم‌ها چگونه کار می‌کنند؟» نشان دادند که تحریم‌ها نه‌تنها باعث فروپاشی اقتصاد ایران (Economic Collapse) نشدند، بلکه از طریق تهاجمی‌تر شدن سیاست‌های نظامی-امنیتی ایران در منطقه، منافع آمریکا و رژیم‌صهیونیستی را بیش از پیش تهدید کردند. در این کتاب همچنین نشان داده شده که چطور «طبقه متوسط» در ایران بیشترین آسیب را از تحریم‌ها دیده است و ایران برای توسعه، به تقویت این طبقه نیاز دارد. کتاب HOW SANCTIONS WORK که همزمان با تقویت احتمالات در مورد بازگشت ترامپ به عرصه قدرت در آمریکا، توسط انتشارات دانشگاه استنفورد منتشر شده، به مردم و سیاستمداران آمریکا هشدار می‌دهد که سیاست «تحریم برای مهار ایران» جواب نمی‌دهد و منافع آمریکا را تامین نخواهد کرد. متن حاضر گزارش نشست «نقد و بررسی کتاب تحریم‌ها چگونه کار می‌کنند» است که به همت اندیشکده برهان برگزار شد و در آن جواد صالحی‌اصفهانی -نویسنده کتاب- روایت خود از انگیزه‌ها و پیام‌های نگارش این کتاب را ارائه کرد و سهراب دل‌انگیزان (استاد اقتصاد دانشگاه رازی کرمانشاه)، علی سرزعیم (اقتصاددان) و مهدی رزم‌آهنگ (مدیرگروه اقتصاد بین‌الملل مرکز پژوهش‌های مجلس) نگاهی انتقادی به کتاب داشتند.

جواد صالحی‌اصفهانی: مخاطب اصلی کتاب HOW SANCTIONS WORK افرادی هستند که یا تحریم را وضع کردند یا شاهد وضع آن هستند. این افراد اکثرا خواننده‌های انگلیسی‌زبان هستند که دسترسی به منابع داخل ایران ندارند و شناخت‌شان از ایران کامل نیست. نوشتن کتاب برای تغییر روایت خیلی مهم است. کاری که مقاله انجام نمی‌دهد اما کتاب انجام می‌دهد، ایجاد نوعی روایت از اتفاقاتی است که رخ داده. من در مورد تحریم‌ها مقالاتی نوشته‌ام اما فکر می‌کنم تاثیر کتابی که برای عموم نوشته می‌شود و از جنبه‌های مختلف به مساله نگاه کرده را ندارد. بخش مهمی از دید اشتباهی که در خارج نسبت به ایران وجود دارد به اقتصاد باز می‌گردد. آمریکایی‌ها گمان می‌کردند تحریم‌ها ابتدا به اقتصاد فشار می‌آورد. بعد سطح معیشت مردم با مشکل مواجه می‌شود. سپس مردم از تصمیمات دولت‌شان ناراضی می‌شوند و به دولت فشار می‌آورند تا آن رفتارهایی که باعث تحریم شده را تغییر بدهد. در همه این مراحل فرضیه‌های غلطی وجود دارد. به همین خاطر در عمل این پیش‌بینی‌ها درست از آب در نمی‌آیند.

شناخت ناقص آمریکایی‌ها از اقتصاد ایران

بگذارید در مورد شناخت ناقص آمریکایی‌ها از اقتصاد ایران یک مثال بزنم. یک بار در دانشگاه پرینستون پنلی در مورد اقتصاد ایران بود. گرداننده آن پنل گفت: «ما می‌دانیم که ۹۰ درصد اقتصاد ایران دست دولت است.» من آنجا گفتم شما چطور فکر می‌کنید ۹۰ درصد اقتصاد ایران دست دولت است!؟ یعنی فکر می‌کنید تمام بقالی‌ها و کشاورزهای ایران تحت کنترل دولت هستند؟! آنجا پرسیدم: «شما می‌دانید چند درصد تولید صنعتی در ایران به کارگاه‌های کوچک مربوط می‌شود و چند درصد آن کشاورزی است؟» حتی بدیهیات اقتصاد ایران را هم نمی‌دانستند. درحالی‌که آنجا یک جای عقب‌افتاده نبود. دانشگاه پرینستون بود و یک عده متخصص نشسته بودند ولی به‌غلط جاافتاده که ۹۰ درصد اقتصاد ایران دست سپاه یا ستاد اجرایی است. در آمریکا روزنامه‌نگارها به راحتی در مورد اقتصاد ایران اطلاعات غلط منتشر می‌کنند و گویی دیوار ایران از همه‌جا کوتاه‌تر است. اگر کسی اینجا در مورد هند بنویسد که همه اقتصاد دست دولت هند است، یک عده هندی با آن روزنامه‌ها و شرکت‌ها تماس می‌گیرند و اعتراض می‌کنند. در مورد برزیل و بسیاری از کشورها نیز همین‌طور است. اما در مورد ایران هرچه می‌خواهند می‌نویسند و مدیران آن رسانه‌ها نیز از خبرنگاران سند و مدرکی برای ادعاهایشان نمی‌خواهند. من در این کتاب به کمک آمارهای بسیار خوب مرکز آمار می‌خواستم نشان بدهم که واقعا اثر تحریم‌ها بر معیشت مردم در ایران چه بوده است. یک بار مصاحبه‌ای با Belfer Center دانشگاه هاروارد داشتم. در آن مصاحبه از من پرسیدند فکر می‌کنی اثر تحریم‌ها روی تغییر سیاست‌های ایران چه خواهد بود؟ من گفتم: «تاثیرشان خیلی کم خواهد بود و توضیح دادم که اگر فکر می‌کنید تحریم‌ها در از بین بردن آپارتاید در آفریقای جنوبی خیلی موثر بود، یک دلیل خیلی ساده داشت. دلیلش این بود که تحریم‌شده‌ها (مردم آفریقای جنوبی) با تحریم‌کننده‌ها یک نوع همفکری داشتند که آپارتاید بد است و باید از بین برود. شما حالا می‌خواهید آن سیاست را روی ایران اعمال کنید؛ کشوری که کلی با آمریکا و کشورهای اروپایی مشکل دارد و یک جنگ ۸ ساله داشته که در آن جنگ، آمریکا با وجود استفاده عراق از سلاح‌های شیمیایی و... کاملا طرف صدام حسین و عراق را گرفت. در تمام تاریخ برخورد آمریکا با مردم ایران چنین بوده. حالا آمده‌اید و می‌گویید آمریکا خیر مردم ایران را می‌خواهد و به‌خاطر آنها تحریم‌ها را وضع کرده است! این حرف مسخره‌ای است.»

توهم برنارد لوئیس

تمایل دارم یک اتفاق دیگر را که اتفاقا آن هم به دانشگاه پرینستون مربوط می‌شود، تعریف کنم. شاید آقای برنارد لوئیس -که استاد تاریخ دانشگاه پرینستون بود و به اذعان خیلی‌ها خاورمیانه را خوب می‌شناسد و به آمریکا معرفی می‌کند- را بشناسید. یادم است زمان جنگ عراق، به تمام سربازان آمریکایی -که تعدادی از آنها در دانشگاه ما بودند- به صورت رایگان یک کتاب از آقای برنارد لوئیس در مورد جنگ بین فرهنگ‌ها می‌دادند تا مطالعه کنند. ایشان در ماه اوت سال ۱۳۸۵ شمسی -دقیقا همان موقع که شورای امنیت تحریم‌ها را در برابر ایران وضع کرد و شروع جنگ اقتصادی از آنجا است- یک مقاله در وال‌استریت ژورنال نوشت. در آنجا چیز بسیار عجیبی گفت! گفت: «آقای احمدی‌نژاد گفته است که می‌خواهد در تاریخ ۲۲ اوت جواب نهایی‌اش در پاسخ به مساله هسته‌ای ایران را به غرب بدهد.» برنارد لوئیس در ادامه توضیح داد که رفته بررسی کرده و دیده ۲۲ اوت با ۲۷ رجب ۱۴۲۷ قمری مصادف است. ۲۷ رجب روزی بوده که حضرت محمد(ص) با اسب براق به معراج رفته است. بعد می‌گوید معنای حرف احمدی‌نژاد این است که ایران می‌خواهد در ۲۲ اوت کار بسیار عجیبی انجام دهد و احتمال داد که ایران بخواهد با جنگ، اسرائیل را نابود کند. اشتباه سهوی یا عمدی لوئیس این بود که ۲۲ اوت برابر با اول شهریور شمسی بود و احمدی‌نژاد هم گفته بود اول ماه بعد جواب می‌دهم! همین. اما او به دلیل شناخت ضعیف از ایران گمان کرده بود که ایرانی‌ها چون شیعه هستند و معتقدند پس از شهادت عروج می‌کنند، ابایی ندارند که با کشوری که سلاح اتمی دارد دربیفتند. این دیدگاه یک تاریخ‌نگار آمریکایی است. آقای ریچارد نفیو که طراح نظام تحریم‌ها علیه ایران بود، خیلی عاقل‌تر از برنارد لوئیس بود یا لااقل غرضش کمتر بود. بنابراین چنین چیزی را قبول ندارد. حالا شما سایر تصمیم‌گیران آمریکایی را تصور کنید. آنها کسانی هستند که تصور می‌کنند با کشوری مواجه هستند که نگاه‌های «آخرالزمانی» به سیاست دارد و اصلا منطقی عمل نمی‌کند. خود طراح تحریم‌ها -نفیو- در کتاب «هنر تحریم‌ها» نوشت باید کشور دشمن را خوب بشناسیم اما سیاستمداران آمریکایی اصلا شناخت دقیقی از ایران ندارند. برای من از همه مهم‌تر این بود که آمریکایی‌ها کمتر از همه‌چیز در مورد اقتصاد ایران می‌دانند. مثلا می‌گفتند اقتصاد ایران شکننده است، نفتش را که قطع کنیم همه اقتصادش می‌خوابد. لغت Economic Collapse (فروپاشی اقتصادی) را مدام در مورد اقتصاد ایران به‌کار می‌بردند. من هر وقت این عبارت را شنیدم، به آنها گفتم شما خوب اقتصاد نخوانده‌اید. برای اینکه هیچ اقتصادی نیست که آنقدر شکننده باشد که با تحریم شما، همه‌چیزش به‌هم بریزد.

ایران شوروی نیست!

آمریکایی‌ها فکر می‌کردند تحریم‌ها می‌تواند ایران را به سرنوشت فروپاشی شوروی دچار کند. علت اینکه شوروی با تحریم و فشارهای اقتصادی فروپاشید، این بود که اقتصادش کاملا دستوری و برنامه‌ریزی‌شده بود. اقتصاد و سیاستش دست یک گروه بود و هیچ‌نوع انعطافی نداشت. وقتی تصمیم‌گیرندگان که برنامه‌ها را اجرا می‌کردند برکنار می‌شدند، تمام نظام تولید به‌هم می‌ریخت و کارخانه‌ها دستوری نداشتند که چه باید بکنند. من به آمریکایی‌ها توضیح می‌دادم که اقتصاد ایران تا حد زیادی با مکانیسم بازار کار می‌کند و انعطاف دارد. این انعطاف در وهله اول خودش را جایی نشان می‌دهد که تحریم‌ها روی بازار ارز تاثیر می‌گذارند. اگر بگذارند نرخ ارز بالا برود، یک سیگنال قوی به بقیه اقتصاد می‌دهد که منابع کم شده است و باید صرفه‌جویی کرد. مثلا اولین بار بعد از سال ۲۰۱۱ که اوباما تحریم‌ها را وضع کرد، چند ماه بعد -مهر سال ۱۳۹۱- یک‌دفعه ارزش پول ملی در ایران پایین آمد. دلار سه برابر شد. قیمت کالاهای وارداتی زیاد شد. قیمت کالاهای داخلی -به اندازه‌ای که به واردات وابسته هستند- هم زیاد شد. بعد وقتی آمریکایی‌ها این چیزها را می‌دیدند، گمان می‌کردند این همان Collapse است که فکر می‌کردند رخ خواهد داد. اما من فکر می‌کردم در چنین شرایطی مردم خرید خارجی‌شان را کم می‌کنند و کالاهای داخلی را می‌خرند و اگر دولت اجازه بدهد و بانک‌ها و... منابع بدهند، نوعی جابه‌جایی انجام می‌شود و کالاهایی که قبلا وارد می‌شد را ایرانی‌ها در داخل تولید خواهند کرد.

جایگزینی واردات پس از تحریم‌ها

یکی از نکات مهم در بخشی از کتاب که من نوشتم، این است که نشان دادم پس از اعمال تحریم‌ها جایگزینی واردات با تولیدات داخلی تا حد زیادی انجام شد. این باعث شد اشتغال و تولید پایین رفت اما دوباره به جای اولش برگشت. اشتغال که امروز از ۱۰ یا ۱۲ سال قبل خیلی بیشتر است. تولید هم کمی بیشتر است اما به هیچ وجه اقتصاد ایران به ۱۰ سال قبل از تحریم که- به روایت تولید ناخالص داخلی براساس دلار برابری قدرت خرید- بین ۹ تا ۱۰ درصد رشد سالانه داشت، برنگشت. ولی جایگزینی واردات در داخل اقتصاد انجام شد؛ کالاهای وارداتی کم شد و کالاهایی که در داخل تولید می‌شدند بیشتر شد. اما نکته پیچیده ماجرا که شاید برای تصمیم‌گیران ایرانی مهم‌تر است این است که جایگزینی واردات یک حدی دارد. وقتی که ما کاهش ارزش (devaluation) بزرگ در پول ملی داریم، درواقع هزینه نیروی کار ایرانی در بازارهای خارج تقریبا به همان نسبت سقوط می‌کند. یعنی کالاهای ایرانی در خارج نصف یا یک‌سوم قیمت قبل می‌شوند. برای اینکه کارگر ایرانی با کالاهای یارانه‌ای در داخل دارد زندگی می‌کند و دستمزدش به همان سرعت بالا نمی‌رود ولی چون آن کالا با دلاری که سه‌برابر گران شده در خارج به فروش می‌رسد، جابه‌جایی صادرات رخ می‌دهد که از جایگزینی واردات مهم‌تر است. این موضوع در کتاب‌های درسی اقتصاد هم هست. البته کاهش ارزش با این شدت نداریم اما در هر صورت اگر قیمت کالاهای صادراتی ما پایین آمد و منابع ارزی‌مان کم شد، ارزهای خارجی گران و نیروی کار ما ارزان می‌شود و می‌توانیم کالاهایی را که اگر قبلا تولید می‌کردیم، کسی در خارج نمی‌خرید حالا صادر کنیم. این سازوکار در کتاب‌های درسی اقتصاد مطرح شده و درست هم هست اما اتفاقی که در ایران افتاد این است که تحریم‌های ما با تحریم‌های قدیم -مانند تحریم‌های عراق و...- خیلی فرق کردند. تحریم‌های قبلی بیشتر تجاری بودند اما تحریم‌های ایران یک کشف بزرگ در مورد قدرت اقتصادی دلار آمریکا بود و فهمیدیم تحریم‌های مالی از تحریم‌هایی که پیشتر روی افراد یا کالاهای خاص وضع می‌شد بسیار مهم‌تر هستند. تحریم‌های مالی باعث می‌شوند که ما نتوانیم جابه‌جایی صادرات انجام دهیم. خب جایگزینی واردات ربطی به دلار و U-Turn و اینها نداشت و انجام شد. ولی وقتی می‌خواهیم کالاهای صادراتی جدیدی داشته باشیم به مشکل بر می‌خوریم.

اشکال در جایگزینی صادرات

من ابتدا خیلی خوشبین بودم که اگر جابه‌جایی صادرات انجام شود، اشتغال بالا می‌رود. چون وقتی اقتصاد ما تحت فشار است و درآمد نفتی از بین رفته، تقاضا در داخل کم است و اقتصاد دچار رکود می‌شود. ولی تقاضا در خارج هیچ تغییری نکرده است. بنابراین اگر ما در چنین شرایطی بتوانیم کالاهای تولید داخل را به خارج صادر کنیم، دیگر رشد اقتصادی ما ربطی به تقاضای داخل ندارد و می‌شود همان رشد ۷ یا ۸ درصد را هم داشته باشیم. اما این راه اکنون بسته است. چون بسیاری از صادرکنندگان محصولات ایرانی حوصله ندارند بروند بانکی را پیدا کنند تا پول کالایی که فروخته‌اند را به آنها برگردانند. خیلی وقت‌ها بانک‌های خارجی هم -اگر مقداری بزرگ باشند- از ترس جریمه این کار را نمی‌کنند؛ به‌خصوص برای پول‌های کم. بنابراین اقتصاد ایران از اینجا کمی ضربه‌پذیر شده است. البته هنوز رشد اقتصادی اندک (۳ تا ۴ درصد در سال) را داریم. امیدوارم در آینده هم این رشد را داشته باشیم. ولی تحریم‌ها به نقطه‌ای رسیده‌اند که باید راه‌های جدیدی پیدا کنیم. امیدوارم پیوستن به بریکس، شانگهای و قراردادهای پایاپای بتوانند نقش دلار را کم کنند. البته هنوز در این مورد مطمئن نیستم.

آسیب تحریم‌ها به طبقه متوسط

نکته آخر این بخش؛ آسیب اصلی تحریم‌ها چیست؟ من ابتدا روی مساله فقر خیلی تاکید داشتم چون این افراد ضربه‌پذیر هستند و وقتی درآمدشان پایین می‌رود، راهی ندارند که از تغذیه‌شان کم نشود. حالا ممکن است بتوانند از مسافرت، آموزش و بهداشت بزنند اما ممکن است برای خوراک‌شان دچار مشکل شوند و این از همه دشوارتر است. با کارهایی که انجام داده‌ایم و دیگران هم انجام داده‌اند، نشان دادیم که فقر پس از تحریم‌ها تقریبا دو برابر شد. ولی مساله مهم‌تر این است که آینده ایران فقط با اینکه فقیرها را زنده نگه‌داریم تامین نمی‌شود. بلکه آینده ایران در این است که فقیرها را به طبقه متوسط ببرد. در تمام کشورهایی که رشد کردند و توسعه یافتند، افرادی از پایین جامعه به طبقه متوسط آمدند. طبقه متوسط در ایران در شرایط تحریم خیلی متضرر شده است. برای اینکه بسیاری از اینها شرکت‌های کوچک داشتند که می‌شد با نیروی کار ارزان‌شان در منطقه به‌طور تقریبا بی‌رقیب صادرات داشته باشند اما به دلیل تحریم‌های مالی آن قدرت را ندارند و طبقه متوسط ایران نمی‌تواند فقط با تقاضایی که در داخل ایران ایجاد می‌شود، رشد کند و همان‌طور که در دهه‌های پیش طبقه متوسط از ۳۰ درصد جامعه به نزدیک ۶۰ درصد رسید، همچنان رشد کند و به ۷۰ و ۸۰ درصد برسد. رشد اقتصادی دو یا سه درصد ممکن است در ظاهر بد به‌نظر نرسد اما جلوی جابه‌جایی از طبقه فقیر به طبقه متوسط را می‌گیرد. من فکر می‌کنم توسعه در درازمدت خیلی به رشد طبقه متوسط نیاز دارد و حتما باید راهی پیدا شود که شرکت‌های کوچک‌تر -که بنیه ندارند، بروند راه‌های جدید پیدا کنند و قراردادهای جدید ببندند- به مشکل برنخورند. مثلا کسی که در ایران در حوزه IT کار می‌کند، دلش می‌خواهد یک کارت تجاری داشته باشد و بتواند با آن نرم‌افزاری را از خارج بخرد یا نرم‌افزار خودش را به خارج بفروشد. این در آمریکا، اروپا یا هند، کار خیلی ساده‌ای است اما در ایران بسیار دشوار شده است. اگر به همین نکته نگاه کنیم، خواهیم فهمید که سلطه دلار چقدر مشکل ایجاد کرده است.

تحریم؛ جنگ اراده‌ها

سهراب دل‌انگیزان: در کتاب نفیو و کتاب جواد صالحی‌اصفهانی دو طرف وجود دارند؛ یک طرف دولت کشور تحریم‌کننده است که ابزاری قوی به نام دلار و ارز جهان‌روا و نظام مالی دارد و می‌خواهد از این ابزار به عنوان وسیله جنگ استفاده کند، تحریم کند و فشار اقتصادی بیاورد. در طرف دیگر، دولت کشور تحریم‌شونده قرار دارد. جنگ اقتصادی با ابزار تحریم، جنگ اراده‌ها است. جنگ اقتصادی به اندازه جنگ نظامی می‌تواند خشونت داشته باشد، اما نوع خشونتش متفاوت است. اما یک گروه سوم متشکل از تولیدکنندگان، کارآفرینان و عموم مردم هم هستند که تحریم‌کننده آنها را به عنوان ابزاری برای اعمال تغییر در سیاست‌های دولت در کشورهای تحریم‌شونده دیده و تحریم‌شونده هم به دنبال آن است که قابلیت استقامت این گروه را به همراه خودش بالا ببرد.

اثرات تحریمی در حقیقت به مردم آسیب می‌زند. حالا اگر این مردم قابلیت چانه‌زنی با حکمرانی‌های خودشان داشته باشند، می‌توانند حکمرانی را قانع کنند که از طریق تغییر رفتار اثرات تحریم را کاهش دهد. اگر قدرت چانه‌زنی با حکمرانی وجود نداشته باشد، مردم هر روز فقیرتر و فقیرتر می‌شوند و چاره‌ای جز استقامت ندارند. بنابراین دولتی مثل آمریکا -که تحریم‌کننده است- اگر مساله «قدرت چانه‌زنی مردم و حکمرانی در کشور تحریم‌شونده» را نادیده بگیرد، از تحریم‌ها هیچ نتیجه‌ای نمی‌تواند بگیرد. کتاب صالحی‌اصفهانی می‌خواهد روایت موجود در مورد تحریم‌ها را عوض کند و به جامعه جهانی این پیام را برساند که تحریم‌ها هیچ تاثیری بر کاهش قدرت هسته‌ای یا نظامی ایران نداشته است و این فشار به مردم آمده و بخردان جهان باید تلاش کنند تا جامعه جهانی در برابر تحریم‌ها بایستند.

در ایران نیز باید تمام مسیرهایی که تحریم می‌تواند از آن طرق به اقتصاد ایران آسیب برساند، با جزئیات دقیق شناسایی کنیم و اثر تحریم‌ها را بسنجیم. در این راه باید از همه افرادی که از نظر سطح مهارت‌های تخصصی شایسته هستند استفاده کنیم تا نخبگان بتوانند با جزئیات، برنامه‌هایی برای کاهش اثر تحریم‌ها بر معیشت مردم ارائه کنند. تحریم برای همه مردم ایران مشکل ایجاد کرده است و برای حل آن هم باید از همه ایرانیان -در داخل و خارج- استفاده کنیم. همچنین باید اجازه دهیم بحث در مورد تحریم‌ها کاملا باز شود. نباید نگران باشیم که تحقیقات روی این موضوع نشان می‌دهد این تحریم‌ها اثر داشته‌اند.

آثار مثبت و منفی کوتاه‌مدت تحریم‌ها

علی سرزعیم: آنچه که من در آثار دکتر صالحی اصفهانی دیدم اثرات کوتاه‌مدت تحریم روی افزایش فقر بود. بالاخره در اثر تحریم قدرت خرید ایرانیان کاهش پیدا کرده، دلار گران شده، کالاهای قابل تجارت را سخت‌تر می‌توانند بخرند؛ هزینه‌های مبادله هم افزایش پیدا کرده که برای بنگاه‌های کوچک شاید قابل تحمل باشد اما برای بنگاه‌های بزرگ ارقام بالاتر است. اینها به‌نظر می‌رسد اثرات کوتاه‌مدت تحریم باشد. همچنین در سال‌های گذشته شاهد کاهش سرمایه‌گذاری بودیم. تحریم البته یک سری مزایای کوتاه‌مدت هم ایجاد کرد. مثلا در اکثر صنایع ما پس از تحریم‌ها رشد خیلی خوبی داشتیم. حتی در خودروسازی که شدیدترین افت را داشتیم، بعد از دو سال اینها احیا شدند و به تولید برگشتند. به تبع این رشد در صنایع، بهبود اشتغال هم ایجاد شد. البته تعداد بهتر شده، نه لزوما کیفیت شغل؛ به این معنا که تمام‌وقت و پایدار باشد.

همچنین تحریم‌ها نابرابری را بهبود بخشید. درست است که وضع فقرا بد شد اما وضع پولدارها بدتر شد. ما این را در آثار دکتر صالحی اصفهانی خوانده‌ایم! چون هزینه‌های پولدارها دلاری بود و دلار هم جهش شدیدی داشت، افت قدرت خرید پولدارها شدیدتر از افت قدرت خرید دهک‌های پایین‌تر بود. به اصطلاح جهش دلار شدیدتر از تورم بود. آنهایی که هزینه‌هایشان ریالی بود آسیب کمتری دیدند و آنهایی که هزینه‌هایشان دلاری بود آسیب بیشتری دیدند.

مزیت دیگر تحریم‌ها این بود که تاب‌آوری اقتصاد ایران ثابت شد. ما جزء معدود کشورهایی هستیم که در سال ۱۳۹۹ دو شوک کرونا و تحریم را با هم داشتیم ولی رشد اقتصادی را تجربه کردیم. این تقریبا در دنیا بی‌نظیر است. نزدیک ۱۸۰ کشور رشد منفی داشتند و فقط چهار پنج کشور رشد مثبت داشتند.

آمریکایی‌ها صبور هستند

اما معایب بلندمدت تحریم‌ها جدی‌تر از اثرات کوتاه‌مدتش هستند. از این منظر، به‌نظرم از دید آمریکایی‌ها تحریم‌ها کاملا درست انجام شده. آمریکایی‌ها در هدف‌گیری‌شان خیلی صبور هستند. اولین اثر بلندمدت تحریم‌ها، افت و کاهش شدید سرمایه‌گذاری داخلی است. دولت که اصولا دیگر قدرت سرمایه‌گذاری ندارد. بودجه عمرانی نزدیک صفر است. آن هم معلوم نیست محقق شود. سرمایه‌گذاری داخلی خصوصی که معمولا بود، آن هم به‌شدت افت کرده است. آن عدم اطمینانی که تحریم‌ها ایجاد کردند، منجر به فرار سرمایه از ایران شد. ورود سرمایه خارجی هم که دیگر تا اطلاع ثانوی غیرممکن است؛ ایران تبدیل به کشوری شده که سرمایه‌گذار خارجی رویش حساب نمی‌کند، حتی اگر برجام جدیدی امضا شود. چون همیشه تصور می‌کنند ممکن است دولتی بیاید و ایران را تحریم کند، بنابراین امکان سرمایه‌گذاری خارجی به نظر من تا اطلاع ثانوی منتفی است. مساله‌ای دیگری که در بلندمدت اقتصاد ایران را خیلی اذیت خواهد کرد، عدم حضور ما در زنجیره تامین جهانی است. بالاخره شرکت‌های ما می‌توانستند در تامین برخی قطعات در زنجیره تامین جهانی قرار بگیرند ولی چون ایران یک شریک غیرقابل اعتماد حساب می‌شود، شرکت‌های ما از اکثر زنجیره‌های تامین جهانی بیرون می‌افتند. اثر این بیرون افتادن، در کوتاه‌مدت دیده نمی‌شود ولی حتما در بلندمدت اثر خودش را می‌گذارد. شکاف فناوری در حال جدی شدن است. ما در سال ۱۳۹۰ تقریبا شکاف فناوری نداشتیم. با فناوری‌های روز دنیا تقریبا همسو بودیم. در تحریم‌های اول یک افتی داشتیم. پسابرجام فرصتی شد که تا یک حدی این شکاف کم شود. کم‌کم این تحریم‌ها دارد طولانی می‌شود و عقب‌ماندگی تکنولوژیک آسیب خواهد زد. رقابت‌پذیری ما را به‌شدت پایین می‌آورد. طبیعتا کیفیت محصولات ما پایین می‌آید. قاچاق زیاد می‌شود. آن رشد صنعتی‌ای که در کوتاه‌مدت ایجاد شده بود کم‌کم از بین می‌رود.

رشد صنایع صادراتی ما هم با محدودیت‌های تجاری همراه است. تحریم دو اثر دارد؛ یکی محدودیت صادرات نفت و... است که به دولت مربوط است و این به نحوی با دیپلماسی‌های سیاسی قابل حل است؛ مثلا به چین می‌فروشیم، با تخفیف می‌فروشیم و... ولی بنگاه‌های کوچک که می‌توانند محصولات صادراتی داشته باشند، گرفتاری بیشتری دارند.

اقتدار دولت فرو ریخته است

آخرین نکته که دوست دارم روی آن تاکید کنم، ضعف مفرط دولت است. منظورم بزرگی و کوچکی دولت نیست. اقتدار دولت پیش مردم فرو ریخته است. مردم می‌گویند ما می‌دانیم دولت فقیر است، دیگر چه دارد بگوید؟! برای همین ما در ابعاد مختلف زندگی، ضعف اقتدار دولت را می‌بینیم. مثلا پلیس راهنمایی و رانندگی دیگر نمی‌تواند موتور سیکلت را متوقف کند! راحت خلاف جهت می‌آیند، در پیاده‌رو و خط ویژه می‌روند. به نظر من ابهت دولت در ایران شکسته است. این مساله منجر به دو اتفاق شده است؛ یکی اینکه اجرای قانون به‌شدت در حال ضعیف شدن است. دوم اینکه بخش‌های مختلف جامعه وقتی می‌فهمند دولت ضعیف است، مطالبات بازتوزیعی‌شان را تشدید می‌کنند.

به‌طور مثال هر وقت یک اعتراض سیاسی می‌شود، کارگران ذوب‌آهن بیرون می‌ریزند و تجمع می‌کنند. می‌گویند حقوق ما را زیاد کنید و در نهایت هم حقوق‌شان بیشتر می‌شود. جالب است که کارگرهای ساده ذوب‌آهن از استاد دانشگاه بیشتر حقوق می‌گیرند. بخش‌های مختلف در جامعه حواس‌شان جمع است که ببینند دولت کی تحت فشار است، آنها هم بیرون بریزند و امتیاز اقتصادی بگیرند. دولت ضعیف است که مجبور است امتیاز بدهد. انتهای این مسیر هم که پوپولیسم است. نتیجه‌اش هم چاپ پول و تورم‌های شدید است.

سیگنال‌های مثبت و منفی اصلاحات

حال این پرسش مطرح است که اگر دولت به‌لحاظ تحریم تحت فشار است، انگیزه اصلاحات اقتصادی‌اش بیشتر می‌شود یا کمتر؟! خب یک نگاه این است که وقتی دولت تحت فشار است، می‌رود هزینه‌های اضافه را حذف می‌کند و دارایی‌هایش را مولد می‌کند. شواهدی در این مسیر داریم. از بس مشکلات یارانه نان شدید شد که بالاخره الان وزارت اقتصاد روی زنجیره نان تمرکز کرده و مقداری فساد و هدررفت و ناکارایی آن را کاهش داده است. مصداق دیگر این اصلاحات، افزایش سن بازنشستگی است. اینها خب سیگنال‌های مثبتی است.

در مقابل البته سیگنال‌های منفی بیشتر است. بالاخره دو سال است که این دولت آمده و در این شرایط سخت نتوانسته قیمت انرژی را دست بزند. در مورد مولدسازی دارایی‌های دولت به‌رغم این همه شعاری که داده شد، گام بلندی برداشته نشد. هدف‌گیری ۱۴۰ هزار میلیارد تومان بوده ولی فکر می‌کنم ۴ هزار میلیارد تومان محقق شد. تقریبا عملکرد مولدسازی نزدیک به صفر بود. چون چنین عملکردی را دیدند، در بودجه امسال رقم مولدسازی را صفر گذاشتند. دولت متاسفانه زیادی ضعیف شده است و این ضعف مفرط آدم را نسبت به اینکه تحریم‌ها می‌توانند فرصت باشند، بدبین می‌کند.

ضعف دولت به تحریم مربوط نیست

جواد صالحی اصفهانی: در مورد مساله «ضعف دولت» من فکر می‌کنم به تحریم‌ها ربطی ندارد یا ربطش به تحریم خیلی کم است. درست است که درآمد حاصل از صادرات نفت در ایران کم شده است اما دولت به جای صادرات، نفت را در تولید داخلی به کار بسته است. در سال ۱۹۹۶ وقتی که آمریکایی‌ها به ایران گفتند شما نمی‌توانید از صنعت LNG استفاده کنید، ما مجبور شدیم گاز را بیاوریم در داخل و در مسیر توسعه دهیم که از آن استفاده کنیم. گازرسانی به شهرها و روستاها خیلی خوب بود. وضع زندگی مردم خیلی بهتر شد اما ما این را در آمار تولید ناخالص داخلی یا آمار فقر نمی‌بینیم و متاسفانه اکثر کسانی که در حوزه رفاه، کار پژوهشی می‌کنند متوجه اهمیت این موضوع نیستند.

سیاست هدفمندی یارانه‌ها که در دولت احمدی‌نژاد اعمال شد هم سیاست خیلی خوبی بود اما من ندیدم اقتصاددان‌های ایران همه با هم بگویند این طرح خوبی است و اشکالاتی دارد که اصلاحش می‌کنیم اما آینده ایران در گرو این سیاست است. آینده ایران در این است که یارانه انرژی هم به درآمد دولت و هم به درآمدی برای مردم تبدیل شود. الان دولت ایران یکی از ثروتمندترین دولت‌های دنیا است؛ منتهی روی کاغذ! برای اینکه ۶ میلیون بشکه نفت و گاز در روز می‌فروشد و بابتش درآمد چندانی ندارد. اگر می‌توانست از این تولید، ۷۰ میلیارد دلار درآمد داشته باشد «ضعف دولت» هم از بین می‌رفت. بنابراین ضعف دولت از تحریم‌ها نمی‌آید، بلکه از عدم تصمیم‌گیری است. متاسفانه طبقه متوسط هم در این مورد با دولت همراه نیست و دنبال این است که از دولت بنزین ارزان بگیرد. متاسفانه خیلی از اقتصاددان‌های ایران هم در این مورد دید درستی ندارند. فقط از بازار آزاد صحبت کردن -که من هم با آن موافقم- کافی نیست. باید روی سیاست‌هایی که به نظر می‌آید با بازار آزاد مخالف است (مثل یارانه نقدی) هم تحلیل علمی داشته باشیم. چرا یارانه انرژی بدهیم که از همه جهات مضر است؟! این را باید به یارانه نقدی تبدیل کنیم. ضعف دولت را می‌توان از بین برد. منتهی نوعی هماهنگی از داخل ایران لازم است که همه قبول کنند دولت باید بتواند از درآمدش استفاده‌های خوب کند.

دولت باید قوی و بزرگ باشد

یکی از اشتباهات بزرگ در صحبت‌های اقتصاددانان این است که هر چه دولت کوچک‌تر شود، وضع اقتصاد بهتر می‌شود. من این را اصلا نمی‌فهمم. در همه‌جای دنیا -از جمله کره جنوبی- دولت بوده که جلو آمده و کارهای خوبی انجام داده است. منتهی دولت در این کشورها بلد بود بعد از مدتی کنار بکشد. دولت ایران جلو می‌آید ولی بعدا دیگر کنار نمی‌کشد. من این را می‌فهمم. ولی این ایده که ما به دانشجویان‌مان بگوییم «هر چه دولت کوچک‌تر بشود، بهتر است؛ بنابراین اگر دولت از نفت و گاز درآمدش بیشتر بشود، این ضعف بخش خصوصی محسوب می‌شود» را نمی‌فهمم. دولت ایران باید دولتی قوی باشد، چون زیرساخت‌ها خیلی مهمند. دولت برای تامین زیرساخت‌های ضروری توسعه باید بزرگ و قوی بشود. نه فقط بزرگ، بلکه باید بتواند حقوق کافی بدهد تا نیرو جذب کند. امروز این بحث که «آیا خوب است دولت بزرگ‌تر شود یا باید کوچک باشد؟» در آمریکا هم مطرح است اما دیگر اکثر اقتصاددانان با حرف‌های آقای فریدمن و اینها که «هر چه دولت کوچک‌تر شود، اقتصاد بهتر می‌شود» همراهی ندارند.

این کتاب، مبنای فنی یک شکایت حقوقی است

مهدی رزم‌آهنگ: من مباحثم را ذیل چهار نکته مطرح می‌کنم؛ نکته اول درمورد «مخاطب کتاب» است. به نظرم مخاطب کتاب به‌خوبی انتخاب شده است. این کتاب برای مخاطب خارجی نوشته شده است. مدت‌ها بود که در دستگاه‌های حقوقی و اقتصادی کشور این مساله مطرح می‌شد که لازم است شکایتی علیه نظام تحریمی آمریکا در مجامع بین‌المللی مطرح شود. خب پیش‌نیاز این شکایت یک مبنای حقوقی مبتنی بر نوعی تحلیل اقتصادی است. به نظر من این کتاب می‌تواند آن مبنای حقوقی را ایجاد کند.

نکته دوم درمورد اثرگذاری تحریم است. لازمه پاسخ به پرسش آن است که «هدف تحریم‌کننده» درست تشخیص داده شود. در این کتاب مطرح شده است که تحریم، به‌جای اینکه روی دولت‌ها و سیاستمداران موثر باشد، بر مردم فشار آورده است. از این جهت، نتیجه گرفته شده که تحریم اثر مطلوب مورد نظر کشور تحریم‌کننده را محقق نکرده است. اما روایتی که من دارم این است که اتفاقا مساله تحریم‌کننده این بوده که بر ساختارهای اجتماعی فشار بیاورد و طبقه متوسط را کوچک کرده و طبقه فقیر را فربه کند. از این طریق تحریم‌کننده می‌خواست تواتر و توالی آشوب‌ها، اغتشاش‌ها، اعتراض‌ها را به‌قدری زیاد کند که فضای سیاستگذاری در کشور روزبه‌روز تنگ‌تر شود. خود این، هدف است!

ما می‌توانیم متعرض کلام آمریکایی‌ها شویم اما درست‌تر این است که به ایده زیربنایی فکری‌شان توجه کنیم. اگر بخواهیم متعرض کلام‌شان شویم، می‌توانیم در دادگاه‌ها به کمک کتابی که آقای دکتر صالحی‌اصفهانی و همکاران‌شان نوشتند استدلال کنیم که آمریکا مدعی بود تحریم روی مردم اثر ندارد اما در این کتاب اثبات می‌شود که آن ادعا غلط بود. ولی به‌نظر من می‌رسد واقعا در زیربنای فکر تحریم‌کننده، این ایده مطرح بوده که باید روی مردم اثر بگذارد تا از این طریق آسیب‌هایی بزنند. لذا اگر هدف تحریم در ذهن تحریم‌کننده را «استهلاک تمام وجوه قدرت اقتصاد ایران» بدانیم، به‌نظرم آمریکایی‌ها تا حد زیادی توانسته‌اند هدف‌شان را محقق کنند و همچنان دارند به آن سمت حرکت می‌کنند.

جای خالی بررسی‌های ژئوپلیتیک در کتاب

نکته سوم درمورد ضرورت نگاه به تحریم‌ها از بعد «ژئوپلیتیک» است. در کتاب از ابعاد سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به تحریم‌ها نگاه شده، اما جای تحلیل ژئوپلیتیک در کتاب خالی است. به‌نظر می‌رسد نظم جهانی در حال گذار به سمتی است که به تحریم ایران، قطعه‌ای از پازل تحریم چین می‌رسد. رابرت کاپلان، نویسنده کتاب انتقام جغرافیا[1]- اخیرا در کتاب The Loom of Time در آن تمام کشورهایی که در مسیر کمربند-راه چین حضور دارند را بررسی کرده است. در این کتاب درمورد ایران در مورد ماجرای «زن، زندگی، آزادی» در ایران خیلی خوش‌بین است و می‌نویسد: «اگر در ایران انقلاب دموکراتیک رخ دهد، ایران دموکراتیک با آمریکا ارتباط نزدیکی خواهد داشت و این رابطه می‌تواند بسیار تنگاتنگ شود و تحریم‌ها نیز رفع خواهد شد.» اما می‌گوید چنین نیست. کاپلان می‌گوید چند ماهی به واسطه اینکه جمهوری اسلامی با آمریکا مشکل داشت، ایرانی‌ها با آمریکا خوب خواهند بود. اما درنهایت اقتصاد ایران می‌خواهد نفت و محصولات پتروشیمی صادر کند و یک جغرافیای اقتصادی دارد. این جغرافیای اقتصادی چه در جمهوری اسلامی و چه پس از آن به چین نفت می‌رساند. بنابراین با انقلاب دموکراتیک در ایران، پس از مدتی رابطه اقتصادی که ایران و چین برقرار می‌کنند بسیار بیشتر از رابطه‌ای است که آلمان امروز با چین دارد، یعنی معتقد است رابطه ایران و چین حتی بدون جمهوری اسلامی هم تنگاتنگ است. این کتاب کاپلان، ادامه کتاب انتقام جغرافیا است و معتقد است جغرافیا چیزهایی را بر اقتصاد ایران تحمیل می‌کند.

یک گزارش هم اخیرا موسسه رند (RAND) منتشر کرده که در آن می‌گوید آمریکا و چین در مسیرهای BRI[2] در راستای رسیدن به منابع و بازار با یکدیگر در مناطق خاکستری جنگ خواهند داشت. ایران یکی از این نقاط است. منظور از این جنگ هم همین تحریم‌ها، فشارهای رسانه‌ای و... است.

و اما نکته چهارم؛ اگر این کتاب ما را به اینجا برساند که ایران کتاب را سر دست بگیرد و در مجامع بین‌المللی شکایت کند و ما نیز بنشینیم و منتظر رفع تحریم بمانیم، مشکلات حل نمی‌شوند. ما باید به تحریم، نگاهی ژئوپلیتیک داشته باشیم و بپذیریم که هم جهان تغییر کرده است و هم نقش ایران در این جهان. بنابراین رفع تحریم کمک نمی‌کند ما به جهان سابق برگردیم و مثل کره‌جنوبی، ژاپن یا... شویم بلکه باید در دنبال جانمایی کشور در نظم نوین بین‌المللی باشیم. اما به هر حال همین‌که این کتاب برای آگاهان و کسانی که دل در گرو ملت‌ها و فقرا دارند، با حقوق‌دان‌هایی که در زیر لوای قدرت‌ها کار نمی‌کنند، می‌تواند مبنایی برای یک شکایت مستدل و حقوقی علیه آمریکا ایجاد کند، اقدامی بسیار ارزشمند است.

آمریکا؛ قدرت امپراتوری استعماری بزرگ نفهم!

جواد صالحی‌اصفهانی: کتاب خوب، بحث را جلو می‌برد. برای من این کافی است که به بحث از این سطح پایین -خصوصا در آمریکا- بالاتر بیاید. زمانی که ترامپ می‌خواست از برجام خارج شود، برخی می‌گفتند آمریکا باید در چهارچوب برجام از ایران شکایت کند. ممکن است چند ماه طول بکشد ولی می‌شود ایران را دوباره به شورای امنیت برد و تحریم‌های سازمان ملل را برگرداند. در واقع مهم‌ترین دستاورد برجام، حذف تحریم‌های سازمان ملل بود. آقای بولتون که مشاور ترامپ بود نظرش این بود که این مسیر چند ماه طول می‌کشد. اگر آمریکا از برجام بیرون بیاید اقتصاد ایران از هم می‌پاشد و جریان تمام است! بولتون همان موقع یک سخنرانی هم در جمع برخی ایرانیان خارج‌نشین داشت و گفت سال بعد (یعنی ۲۰۱۹) در ایران جشن خواهیم گرفت! این را نباید کم‌اهمیت نشان داد که یک مشاور اصلی سیاست خارجی بزرگ‌ترین قدرت دنیا اینقدر بی‌شعور است که چنین حرفی را می‌زند. وقتی دنیا یک قدرت امپراتوری استعماری بزرگ داشته باشد که نفهم هم باشد، در بدترین شرایط هستیم.

بنابراین به دلیل اینکه سطح بحث درمورد اقتصاد ایران، میان سیاستمداران و مردم آمریکا خیلی پایین است، من به آینده این کتاب خوشبین هستم و فکر می‌کنم سطح بحث را جلو ببرد. حالا خوب است در خلال بحث‌هایی که حول کتاب می‌شود، برخی موضوعات روشن شود. یکی از آن موضوعات این است که هدف آمریکا چه بوده است. باید در نظر داشت که ما یک آمریکا نداریم، چند آمریکا داریم و هر کدام هدفی دارند؛ در بحث‌هایی که در آمریکا مطرح است، برخی می‌گویند اصلا هدف آمریکا «خود تحریم‌ها» بوده و ما هیچ هدف دیگری نداشتیم. اصلا انتظار هم نداشتیم که مردم در ایران شلوغ کنند، دولت کوتاه بیاید و سیاستش هم عوض شود. این سیاست «مهار» است.

بدترین حالت ممکن برای آمریکایی‌ها

عده زیادی در آمریکا دورنگر هستند و می‌گویند بدترین چیز این نیست که ایران به اسلحه اتمی دست پیدا کند. بدترین چیز این است که دولتی در خاورمیانه بیاید، با آمریکا علنا مقابله کند و خواهان از بین بردن اسرائیل باشد و اقتصادش هم کار کند! رشد پنج یا شش درصدی هم داشته باشد. می‌گویند این بدترین حالت ممکن است و حالا که نمی‌توانیم سیاست‌های ایران را عوض کنیم تا با اسرائیل کنار بیاید و با حضور نظامی آمریکا در منطقه مقابله نکند، دست‌کم کاری کنیم که اقتصادش شکوفا نباشد تا درسی برای بقیه کشورها شود که اگر با زورگیر بزرگ محله در بیفتند، وضع‌شان خوب نمی‌شود. اگر هدف تحریم‌ها این بوده، خب صد در صد موفق شدند.

من فکر می‌کنم اگر کشورهای منطقه به رشد اقتصادی و مهاجرت و... در ایران نگاه کنند، احتمالا می‌گویند درافتادن با آمریکا کار خوبی نیست. ولی دید شخصی من این است که در تاریخ هیچ‌گاه این نوع منطق هزینه-فایده اقتصادی در ارتباطات بین‌المللی نبوده است. هیچ‌وقت نبوده که یک نیروی مهاجم، قلعه‌ای را محاصره کند، بعد مردم بلافاصله بگویند خوب است که رهبران و مدافعان قلعه را به افراد محاصره‌کننده تحویل بدهیم تا محاصره تمام شود! دیدگاه هزینه-فایده اقتصادی کاملا ساده است. بله، باید با نیروی مهاجم کنار آمد. ولی در تاریخ چنین اتفاقی نمی‌افتد. برای اینکه در ذات بشر این نیست که اگر کسی زور می‌گوید ما بگوییم چون زورش زیاد است پس باید با او کنار بیاییم.

منطق هزینه-فایده در مناسبات استعماری کار نمی‌کند

به‌نظرم آرام‌آرام -خصوصا بعد از وقایع تراژیک خاورمیانه- این دیدگاه دارد جا می‌افتد که آمریکا به منطقه نگاه استعماری دارد و در مناسبات استعماری، هیچ‌وقت منطق هزینه-فایده اقتصادی کار نکرده است. هیچ‌وقت الجزایری‌ها نگفتند که اگر ما با فرانسه بجنگیم، ۲۵۰ هزار نفر از ما کشته می‌شوند، یک میلیون نفر از ما زخمی می‌شوند و اقتصادمان به هم می‌ریزد اما اگر با اینها کنار بیاییم، می‌توانیم بهترین کشور آفریقای شمالی باشیم. می‌توانستند چنین محاسبه‌هایی را داشته باشند. من نمی‌گویم این نوع محاسبه غلط است اما در ذات بشر نیست که با استعمارگر کنار بیاید برای اینکه زندگی بهتری داشته باشد. چرا این بحث را مطرح کردم؟! چون دوست ندارم در این مورد دائما مطالبی نوشته شود. من گوشم پر است از اینکه «اقتصاد ما چنین و چنان شده و اگر با آمریکا کنار بیاییم، همه اینها درست می‌شود.» این واقع‌گرایانه نیست.

آمریکایی‌ها قبلا به دنبال «تغییر رفتار ایران» بودند و ریچارد نفیو هم در کتابش به آن اشاره کرده است. الان می‌گویند خب این تحریم‌ها که هست، ایران را هم که ضعیف کرده. این چه عیبی برای ما آمریکایی‌ها دارد؟! در چنین شرایطی واقع‌گرایی این است که به آمریکایی‌ها بگوییم: «اتفاقا یک عیبی وجود دارد!» ما در کتاب خواسته‌ایم به خواننده آمریکایی بگوییم که تحریم‌های اقتصادی می‌تواند رویکرد ایران را در منطقه تهاجمی‌تر کند. خصوصا وقتی وقایع یکی دو هفته اخیر را ببینیم که ایران به عراق و پاکستان و سوریه درافتاده و محور مقاومت در صحنه‌های مختلف با آمریکا و اسرائیل درگیر شده است، این خیلی با آنچه آمریکایی‌ها گمان می‌کردند فاصله دارد.

تحریم، ایران را تهاجمی‌تر کرد

آمریکایی‌ها گمان می‌کردند ۱۲-۱۰ سال تحریم، ایران را به کشوری تبدیل خواهد کرد که دیگر اسباب زحمت آمریکا در منطقه نیست. بله؛ اقتصاد ایران شکوفا نیست. نمونه خوبی برای کشورهای خاورمیانه نیست که آنها بگویند ما هم اگر جلوی آمریکا بایستیم، وضع‌مان خوب می‌شود. اما آیا آمریکایی‌ها با تحریم ایران، توانسته‌اند خاورمیانه را آرام کنند و مردم منطقه با راحتی بیشتری زندگی می‌کنند؟! این اتفاق نیفتاده است. می‌توان گفت اتفاقا همین تحریم‌ها علت آن است که وضع در خاورمیانه بدتر شده است. من اگر بخواهم نظرم را به آمریکایی‌ها بگویم، می‌گویم: شما می‌توانستید تحریم‌ها را وضع نکنید و با ایران درمورد مساله هسته‌ای به یک‌جوری کنار بیایید اما حالا تحریم، فعالیت ایران در منطقه را تهاجمی‌تر کرده است.

در این شرایط آمریکایی‌ها باید بدانند با این مسیری که دارند می‌روند، آن صلح و صفایی که می‌خواستند با تضعیف ایران به‌دست بیاورند محقق نمی‌شود و این مسیر اشتباه است. جلوی ضرر را هم از هر جا بگیریم، منفعت است. آمریکایی‌ها باید دقیق‌تر به مساله نگاه کنند و راهی را بروند که تا حالا نرفتند. در این راه این است که اجازه بدهند ایران رشد کند و از حق تجارت خودش استفاده کند. آمریکا باید قلدری و رفتار استعماری را کنار بگذارد و قبول کند که ایران هم در خاورمیانه یک کشور می‌تواند همان‌طوری رفتار کند که مثلا فرانسه در اروپا رفتار می‌کند. کسی به فرانسه نمی‌گوید که شما چرا سرخود کار می‌کنید؟! باید اول با آمریکایی‌ها صحبت کنید و بعد تصمیم بگیرید. نه، فرانسه یک استقلالی دارد و یک وقت هم ممکن است یک دولت سوسیالیست انتخاب کند. هیچ وقت آمریکایی‌ها نمی‌روند فرانسه را برای انتخاب یک دولت سوسیالیست تحریم کنند.

من امیدوارم در دنیا در آینده کشورهای جهان سوم بتوانند رفتاری مشابه فرانسه داشته باشند؛ یعنی بتوانند بگویند: «ما نمی‌خواهیم آمریکا در منطقه باشد.» این یک چیز خیلی منطقی است. آمریکایی‌ها به منطقه ما می‌آیند. بعد می‌گویند ما اینجا داریم از خودمان دفاع می‌کنیم! این خیلی حرف عجیب و غریبی است. حالا الان ممکن است خیلی عجیب به‌نظر نرسد اما من امیدوارم ۲۰ سال آینده خیلی عجیب به‌نظر برسد که یک دولتی بیاید چند هزار مایل آن‌طرف‌تر و بگوید دارم از خودم دفاع می‌کنم. یا «حمله» کند و بعد اسمش را «دفاع» بگذارد!

سیاست «مهار ایران» به نفع هیچ‌کس نیست

سیاست «مهار» که آمریکایی‌ها درمورد ایران دنبال می‌کنند، عاقبت‌به‌خیر نیست. در کوبا و در هیچ کشور دیگری این سیاست موفق نبوده است. به‌خصوص درمورد ایران، این سیاست نوعی عدم ثبات به منطقه آورده و به نفع هیچ‌کس نیست. آینده خاورمیانه در گرو طبقات متوسط این کشورها است که زندگی عادی می‌خواهند. من به‌عنوان اقتصاددان فکر می‌کنم نهایت اقتصاد این است که مردم خانه‌ای داشته باشند، بتوانند خانه را گرم کنند. مدرسه و بیمارستان باشد. مردم زندگی عادی داشته باشند. ازدواج کنند، بچه‌دار شوند و پیر شوند. از یک نظام تامین اجتماعی برخوردار باشند. این زندگی عادی‌ای است که ما در اقتصاد توضیح می‌دهیم که چطور می‌توان به دست آورد. کسانی که این نوع زندگی را می‌پسندند، از بی‌ثباتی و جنگ و دعوا گریزانند.

اگر آمریکا واقعا اعتقاد دارد که می‌خواهد ثبات به منطقه بیاورد و دائم هم این ادعا را مطرح می‌کند، راهش این است که تحریم‌ها را کنار بگذارد و از جنگ‌های اقتصادی و نظامی کنار بکشد و سعی کند همان مواجهه‌ای را با کشورهای خاورمیانه داشته باشد که با کره‌جنوبی کرد. آمریکا خیلی به کره‌جنوبی کمک کرد که رشد اقتصادی داشته باشد. من دوست داشتم آمریکا به کشورهای خاورمیانه هم چنین نگاهی داشته باشد اما متاسفانه چنین نیست. دولت آمریکا هم باید همان پراگماتیسمی که در خیلی از حوزه‌ها نشان داده و الان هم دارد نشان می‌دهد، به‌کار ببندد و سعی کند قسمتی از آمریکا که عاقل‌تر هستند را به این دیدگاه برساند که خاورمیانه جایی است که می‌تواند رشد کند و منبع ثبات در منطقه و دنیا باشد.

پی‌نوشت

1- The Revenge Of Geography
2- Belt and Road Initiative

ادامه در صفحه ۷
ادامه از صفحه ۶